

از گوشه و کنار

میزان ازدواج هر سال ۵در صد کم می شود

مدیر کل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت گفت: در شرایط فعلی هم میزان ازدواج‌ها و هم میزان فرزندآوری در کشور کاهش یافته، سالانه بین ۵ تا ۷ درصد از میزان ازدواج‌ها کم شده، به طوری که در سال ۸۹ حدود ۸۹۰ هزار و در سال ۹۶ حدود ۶۷۰ هزار ازدواج انجام شده است.

سید حامد بر کاتی گفت: بر اساس سرشماری سال ۹۵ و نظر جمعیت‌شناسان کشور، شاخص TFR یا باروری زنان در ۵ سال منتهی به سال ۹۵ منتهی به ۲۰۱۰ بود. برخی نیز می‌گویند در ۳ سال منتهی به این سال، نشان باروری کلی ۲۰۰۸ و حدود سال ۹۵ میزان این نشان ۲۰۱ بود و البته این میزان خیلی خوشحال‌کننده نیست؛ زیرا سطح جایگزینی جمعیت باید ۲٫۱ باشد. به نسبت خانم‌های ۱۵ تا ۴۵ سال کشور باید بررسی کرد که چه تعداد کودک در سال به دنیا می‌آیند. تعدادی از این کودکان در دوران نوزادی و نوجوانی یا قبل از رسیدن به سن بازدهی برای کشور، ممکن است دچار حادثه‌ای شوند. درباره عدد TFR یا همان نشان باروری کلی همه جهان بر عدد ۲٫۱ توافق دارند. بر کاتی ادامه داد: متولدان سال ۹۵ حدود یک میلیون و ۴۰ هزار نفر بودند و علت این میزان تولد به خاطر وجود شکم‌نم‌دار جمعیتی دهه ۶۰ بود. زیرا در این دهه در برخی سال‌ها حدود ۲ میلیون تولد اتفاق افتاد و در نتیجه به مرور میزان ازدواج‌ها و به همان نسبت تولدها هم بیشتر شد. اصولاً بیشتر زوج‌هایی که ازدواج می‌کنند، اولین فرزندشان حدود ۴ تا ۵ سال بعد از ازدواج متولد می‌شود.



مدیر کل غذا و وزارت بهداشت:

صنایع غذایی تراربخته بدون بر چسب تعطیل می شوند



مدیر کل نظارت بر فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی سازمان غذا و دارو گفت: واحدهای غذایی تولیدکننده محصولات تراربخته که این فرآورده‌ها را بدون درج بر چسب، تراربخته (محصولات دستکاری‌شده ژنتیکی) وارد بازار کنند، تعطیل می‌شوند.

وحید مفید درباره استفاده برخی از واحدهای اسنک حجیم‌شده از تراربخته‌ها گفت: برخی واحدها از پودر فید گرید (مناسب برای خوراک دام) در محصول خود استفاده کرده بودند که به آن‌ها تذکر دادیم و بر خورد لازم با آن‌ها انجام شد. مدیر کل نظارت بر فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی در صورت استفاده از تراربخته‌ها مانند ذرت تراربخته باید حتماً این موضوع را به‌صورت واضح روی بر چسب محصول قید کنند و علاوه بر آن، به‌طور مثال ذرت دستکاری ژنتیک‌شده (تراربخته یا GMO) باید مجوز ورود داشته باشد.

وی خاطر نشان کرد: در حال حاضر فقط برای چهار محصول تراربخته از جمله ذرت، کلبه، سویا و بنه دانه مجوز تراربخته داده می‌شود و این محصولات باید مراحل ارزیابی خطر را پشت سر بگذارند تا مجوز بگیرند.



دومین همایش فعالیت‌های داوطلبانه گردشگری بر گزار شد

دومین همایش فعالیت‌های داوطلبانه حوزه گردشگری ۲۹ آذرماه ۱۳۹۷ به همت جمعیت ایرانگردی و جهانگردی فانوس در دانشگاه تهران برگزار شد. در این همایش کنشگران و متخصصان گردشگری پایدار به تشریح چرایی و چگونگی فعالیت‌های داوطلبانه در حوزه گردشگری پرداختند. علیرضا زمانی، فعال گردشگری تجربه‌گرا و مدیرعامل این جمعیت درباره فعالیت‌های داوطلبانه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی؛ خلأ صنعت گردشگری کشور نکاتی را ارایه کرد. هم‌چنین محمد درویش، فعال محیط‌زیست چرایی و چگونگی کار داوطلبانه در حوزه گردشگری و محیط‌زیست را بیان کردند و نرگس خاتون عظیمی به تبیین جایگاه اخلاق در فعالیت‌های داوطلبانه پرداختند. در ادامه همایش اسفانه‌احسانی، آرش خیراندیش، محمد ملک‌شاهی و سعید‌های‌پور در حوزه‌های مختلف فعالیت‌های داوطلبانه حوزه گردشگری تجربیات و مسائل مربوطه را بیان کردند.

مهم‌ترین علت تنهایی افرادی که به هر دلیل متار که کرده و دیگر خانواده‌ای ندارند، این است که خانواده‌های مرجع‌شان خواسته یا ناخواسته آنان را از خود می‌رانند؛ واکنش خاموش والدین با این فرزندان به گونه‌ای است که اینان خود ترجیح می‌دهند در جمع‌های خانوادگی نباشند

می‌کنند و همواره حسی تنوام با بدبینی نسبت به دیگران دارند و تداوم چنین احساسی روح و روان را چنان درگیر و محتاط می‌کند که می‌تواند به وسواس‌های فکری و ارتباطی منتهی شود. افسردگی، اضطراب، غم، نارضایتی و خجالت در اغلب موارد همنشین احساس تنهایی هستند. افرادی که در حس تنهایی و انزوا غوطه‌ور هستند عموماً از عزت‌نفس و خودپنداری مثبت محروم‌اند، در برخورد‌های اجتماعی با اضطرابی بالقوه مواجه می‌شوند و همواره از آسیب روابط اجتماعی خود با دیگران در هراس می‌برند.»

به تنهاییان احترام بگذاریم!

تنهایی احساسی است که در صورت حفظ تعادل، می‌تواند سازنده باشد؛ چه بسیار آثار هنری که در تنهایی خلق می‌شوند، چه بسیار تصمیم‌هایی که در اوج عقلا‌نیت در تنهایی اتخاذ می‌شوند. تنهایی را، چه انتخاب خودمان باشد و چه تحمیلی از سوی دیگران، همه مادر بر همه‌هایی از زمان تجربه کرده یا خواهیم کرد. تنهایی داوطلبانه و تنهایی تحمیلی هر دو چشم‌اندازهایی از بودن ما هستند. وقتی که تنهایی منفی است چه داوطلبانه باشد و چه تحمیلی با حسی از انزوا و کناره‌گیری همراه است. اما وقتی تنهایی مثبت است باز هم چه داوطلبانه باشد و چه تحمیلی با حسی از اتصال و پیوند مواجه خواهیم بود. در تنهایی مثبت ما احساسی از سرشاری و رضایت را چه در خلوت و چه در جلوت تجربه می‌کنیم، اما در تنهایی منفی با احساسی از تهی‌بودن و گم‌گشتگی مواجهیم. در تنهایی منفی فرد آگاهی در دناکی از ناتوانی در عدم ارتباط و رفع نیازهایش کسب و تجربه می‌کند. راهکارهای جادویی برای مقابله و درمان تنهایی منفی وجود ندارد؛ اما روش‌های مثبتی برای مواجهه و مقابله با آن تجربه شده و در اختیار ماست. و این برعهده مسئولان امر است که با توجه به روند افزایشی و فرسایشی تنهایی، فکری به حال این تنهاییان و بالابردن ظرفیت جامعه در پذیرش آنان نکنند تا تنهاییان بیش از این رانده و مانده نشوند.

یک تابو به شمار می‌آید و خانواده‌ها از علنی کردن آن، احساس شرم و خجالت و شکست می‌کنند. در حالی که طلاق آن روی قرار دادی به نام ازدواج است که نتوانسته اهداف خود را تأمین کند و لاجرم دو نفر و دو طرف آن، برای حفظ سلامت روحی و جسمی خود، ترجیح داده‌اند از این قرار داد خارج شوند غافل از آن که فشار قضاوت‌ها و حاشای خانواده‌ها، آنان را دچار درد و رنج و افسردگی مضاعفی می‌کند. چنین است که در مراسم آیینی چون شب یلدا، در پشت درهای بسته بسیاری، زنان و مردانی بودند که با یا بدون کلونی خاص خود، اشک‌های حسرت و اندوه و جدافتادگی و رانده‌شدگی باریدند، تا صبح شود و این ثانیه‌های دیر گذر نچرا بچرا تمام شوند. **تنهایی و روند فرآیندها** گرایش به تنها زیستی، همزمان با توسعه شهرنشینی گریبان‌گیر جامعه ایرانی شده، این اتفاق در حالی روند صعودی دارد که با تأخیر ازدواج جوانان و افزایش معضلات اجتماعی گره خورده است. در حالی جامعه ما به عنوان یک کشور جهان‌سومی، با آن مواجه شده که امکانات لازم فرهنگی برای انسجام و وایستگی‌های اجتماعی، خانوادگی و شهری به وجود نیامده است.

سه میلیون از خانوارها، افرادی هستند که به صورت مجردی و تنها زندگی می‌کنند؛ این آماری است که در سرشماری نفوس و مسکن سال ۹۵ به ثبت رسیده است. همزمان با افزایش سن ازدواج، تمایل به «زندگی مجردی» نیز زیاد شده است. جامعه‌شناسان دهه ۹۰ را آغاز افزایش زندگی مجردی می‌دانند. اگرچه قبل از این دهه این نوع زندگی در ایران وجود داشت، اما با ورود دهه شصتی‌ها در دوره جوانی تعداد زندگی‌های یک نفره هم افزایش یافت به طوری که وزیر وقت ورزش و جوانان در سال ۹۱ اعلام کرد «۳۰ درصد جوانان در کلانشهرهای تهران، شیراز، مشهد اصفهان، تبریز و اهواز به تنهایی زندگی می‌کنند. مینا دارابی، جامعه‌شناس و آسیب‌شناس اجتماعی می‌گوید: «فرد تنها، همواره با این حس مواجه است که دیگران وی را در کنمی‌کنند و نمی‌فهمند. اگرچه این حس در گام اول، برداشتی ساده به نظر می‌رسد که ممکن است امری عادی تلقی شود، اما استمرار چنین احساسی تبعات ناخوشایندی در بر خواهد داشت و می‌تواند با آسیب‌هایی جدی و مخاطره‌آمیز همراه شود. فرد تنها گمان می‌کند وجه اشتراکی میان دیگران با او وجود ندارد و چنین تصویری گام‌آغازین ازوای تدریجی به شمار می‌رود.»

این جامعه‌شناس و آسیب‌شناس اجتماعی شرح می‌دهد که: «چنین افرادی به ندرت به دیگران اعتماد

تنها و بی‌آشیا‌نه، ترجیح داده بودند با کسانی باشند که در ک‌شان می‌کنند و معنی این تنهایی و گریز را می‌فهمند. کلونی‌هایی از این دست، در جامعه ما کم نیستند. آن هم جامعه‌ای که سنت و عرف و قانونش به شدت خانواده‌مدار است و مدام آن را تبلیغ می‌کند و البته مدام امکان رسیدن و ایجاد آن را مشکل‌تر می‌کند که هیچ با ایجاد بحران‌های کلافه‌کننده نوبه‌نو بنیان خانواده‌های موجود را هم به هم می‌ریزد.

در این میان و در شب یلدای ملی‌مان، علاوه بر آن پسران و دخترانی که در کافه‌ها و یا در خانه‌های مجردی یکدیگر، جمع شده بودند، زنان و مردان متار که کرده‌ای هم بودند که تنها در گوشه خانه تنهایی خودنشسته و با یادآوری خاطرات تلخ و شیرین خانواده‌ای که از دست داده‌اند، یلدا را

باشک و اندوه به صبح رساندند. برای اینان، شب یلدا، شام غربیان بود؛ شبی که شاید در سال گذشته آن را در کنار همسر و فرزندان خود گذرانده بودند اما امسال با ورق زدن آلبوم عکس‌ها و کز کرده در گوشه‌انزوای خود، چاره‌ای جز پذیرش درد تنهایی و تحمل اندوه خود نداشتند.

در این میان، اگر جوانان ازدواج نکرده، می‌توانند کلونی‌هایی برای خود تشکیل دهند و یا در کنار هم بودن، احساس حضور و تعلق در جمع را داشته باشند، متار که کرده‌گان، کمتر وارد کلونی می‌شوند و اگر هم کلونی

کلونی‌های پنهان تجرد و انزوا در زیر پوست جامعه‌ای خانواده‌مدار:

تنهاییان یلدای خود را چگونه گذرانند؟

در شب یلدای ملی‌مان، علاوه بر پسران و دخترانی که در کافه‌ها و یا در خانه‌های مجردی یکدیگر جمع شده بودند، زنان و مردان متار که کرده‌ای هم بودند که تنها در گوشه تنهایی خودنشسته و با یادآوری خاطرات تلخ و شیرین خانواده‌ای که از دست داده‌اند، یلدا را با اشک و اندوه به صبح رساندند. برای اینان، شب یلدا، شام غربیان بود؛ شبی که شاید در سال گذشته آن را در کنار همسر و فرزندان خود گذرانده بودند، اما امسال کز کرده در گوشه‌انزوای خود، چاره‌ای جز پذیرش درد تنهایی و تحمل اندوه خود نداشتند.



فرصت شادی روح و جسم را از آنان گرفته است.

به هر حال و با تمام دردها و رنج‌ها و کمبودها و بی‌امدادی‌ها و نیز با تمام بی‌مبالاتی‌ها و آتش گرفتن مدرسه و سوختن و کشته شدن دانش‌آموزان مردم نهایت تلاش خود را کردند که این یک شب را، «شب یلدا» را بی‌خیال خیلی چیزها شوند و دورهمی، در مقابل مصائب و مشکلات، سنگر بگیرند.

آن چه در نگاه اول به چشم می‌آید این است که تاحدودی چنین شد. عصر جمعه به بعد، خیابان‌ها خلوت شدند. ترافیک کم بود و از خانه‌های شهر صدای شور و شادی و خنده می‌آمد. و این برای همه ما اتفاق خجسته‌ای است.

کلونی‌های پنهان؛ در جامعه خانواده‌مدار!

اما آن چه در نگاه دوم که نگاه دقیق‌تر و موشکافانه‌تری است، دیده شد، تنهایی انسان ایرانی بود. در این شب، اغلب جوانانی که توان از ازدواج ندارند و در حال عبور از جوانی و ورود به میان‌سالی اند و تنها زندگی می‌کنند در کافه‌های شهر، دورهمی‌های مجردی راه انداختند. لازم نبود آن‌ها برسد به شود که چارتر جیج داده‌اند، دور از خانواده مرجع و در کنار دوستان‌شان باشند؛ خانواده مرجع و خودشان هم از این وضعیت خسته شده‌اند. این‌هایی که در شب یلدا باید پیش همسر و یکی دوتا فرزند خود و در کنار خانواده‌های مرجع خود می‌بودند



آذر فخری، روزنامه‌نگار

امسال با توجه به انبوه فشارها و بحران‌هایی که از زمین و آسمان و مسئولین و سلاطین سکه و قیر و غیره بر مردم وارد شد؛ قرار نگرفته همه این بود که شب یلدا، به عنوان آیین وسنتی ملی، مورد توجه و عنایت قرار بگیرد و تا می‌شود در به‌جا آوردن آن، هر چند با وجود گرانی آجیل و میوه، سنگ تمام گذاشته شود.

این قرار ناگفته، اشاره‌های فراوانی داشت به اهمیت خانواده و جمع شدن افراد دو سه نسل زیر یک سقف و گذراندن لحظات شادی که در زندگی انسان ایرانی، بسیار کمیاب است. برای همین، هم خود شهرداری و هم فرهنگسراها و محافل و NGOهای مختلف، مراسمی برای این شب تدارک دیده بودند؛ در خانه‌های سالمندان، در گرم‌خانه‌ها، در آسایشگاه‌ها و حتی در زندان‌ها.

عنایت به آیین‌های ملی، که همه به نوعی با وحدت ملی و گردهم‌آیی مردم، همراه و عجین است، این روزها و در این برهه از زمان نیاز اساسی مردمان ماست؛ مردمانی خسته از دویدن و کمتر رسیدن. مردمانی که دیگر چندان چشم‌امیدی به مسئولان خود برای حل مشکلات ندارند، مردمانی که اغلب آنان بیش از یک بیکار در خانه دارند. مردمانی که دیگر و وسیع جیب‌شان

یادداشت

محمد مهدی اردبیلی

این جمله را بارها شنیده‌ایم که «ای کاش من در فلان کشور به دنیا آمده بودم». بیان چنین عباراتی، صرفاً ناشی از نوعی جهل فلسفی نسبت به ماهیت خود من است. من به واسطه عدم شناخت خود و شرایط بر سازنده‌ام، برای فرار از مواجهه با شرایط ریشه‌های هویتی‌ام، به نوعی ارضای خیالی و موهم پناه می‌برم، و «من»‌ی را تصور می‌کنم که مثلاً در فلان خانواده مرفه یا پنهان کشور پیشرفته به دنیا آمده است، و لا بد خود را بدبخت می‌یابم و «تف و لعنتی» هم حواله «این سرنوشت» می‌کنم.

ای کاش در این کشور متولد نشده بودم

این مقایسه اساساً غلط است. یک دلیل آن، این که «من» اگر در این‌جا متولد نشده بودم، دیگر «من» نبودم، بلکه «دیگری» بودم. دیگری که از قضا همین الان مشغول زیستن در آن جاست. او جاست. «من»‌ی از آن خودش می‌بیند و واجد «من»‌ی از آن خویش است.

هر شکلی از مقایسه من با دیگری، باید این حقیقت بدیهی را مدنظر قرار دهد که دیگری از آن روز زندگی دیگری دارد که برای من، دیگری است. اگر من جای دیگری بودم دیگر من نبودم، بلکه دیگری بودم، چنان‌که اکنون دیگری در حال زیستن به جای خودش است.

رنگارنگ خفایات نویسی و خاطره‌گویی ایرانیان به چشم می‌خورد و هر دم این گمان را متورم‌تر می‌کند که هر آن چه نکبت و نخوت و انحطاط است در این سرزمین نفرین شده باریده است.

جبر جغرافیایی نام دیگر فریب بزرگی است که استعمارگران و استبدادطلبان همدستانه بدان دامن زده‌اند. هیچ جغرافیایی تماماً و جبراً در تاریخ استبداد فرو نگذاشته است. موقعیت‌یابی‌کنند و بر برابر عوامل تمدید این جبر، شجاعانه و جسورانه بایستد، نه این که به اعتبار تصور رمانتیک از تاریخ-جغرافیا مقدمات تمدید آن چیزی را فراهم کند که ظاهر اعلیه‌اش و راجی می‌کند.

افزایش خیره‌کننده آمار مهاجرت از ایران را نیز می‌توان در پرتو همین رویکرد ارزیابی کرد. افسرد چار این تصورند که می‌توانند با تغییر زیستگاه، از به اصطلاح

افراد با این مقایسه موهم، عملاً به جای شناخت انتقادی خود و وضعیت‌شان، و نیز تلاش برای تغییر خلاقانه و درونزای خود و جامعه‌شان، به واسطه تصورات منفعلانه و موهمی مانند «جبر جغرافیایی»، از مواجهه با اصل مسئله می‌گریزند و هر چند به خوبی غر می‌زنند اما تغییری در خود وضعیت ایجاد نمی‌کنند. این «جبر جغرافیایی» عمدتاً غیر تاریخی، متصلب و دسترس‌ناپذیر تصور می‌شود و در ست به همین اعتبار، سوژه را در مقام عنصری مداخله‌گر، فعال و تعیین‌کننده کنار می‌گذارد. تاریخ خیالی در این سیاق صرفاً روایتی رمانتیک است از همان قسم تخیلاتی که به عناوین مختلف در قالب‌های